



Review and Explanation of “Meta-Propositional Revelation” Approach, According to Transcendent Theosophy

Vahideh Fakhar Nouqhani*

Received: 21/08/2016

Accepted: 13/04/2017

Abstract

The study of propositional and non-propositional approaches about revelation is one of the important issues in its explanation. Among the existing approaches, Mulla Sadra's approach is particularly significant because it takes account both the propositional and non-propositional aspects of revelation. This approach is very important compared with other approaches that have only considered one aspect of revelation. In Christian theology, there are two general propositional and non-propositional approaches to the explanation of revelation. According to the first approach, the revelation is a set of awareness-creating propositions about God. According to second approach, however, revelation is regarded as God's act through which He reveals Himself. The contradiction and conflict between these approaches and the critiques made of each indicate the necessity of a new approach toward the explanation of revelation, not found in Christian theology. The present paper seeks to prove that Mulla Sadra's approach is a new one in which both the propositional and non-propositional aspects of revelation have been taken into consideration. This approach can be considered as the approach of "meta-propositional revelation" because it is based on the principles of ontology, epistemology, anthropology and linguistics, and relates propositional and non-propositional aspects.

Keywords:

propositional revelation, non-propositional revelation, meta-propositional revelation, Christian theology, transcendent theosophy.



بررسی و تبیین رویکرد «وحی فراگزاره‌ای» از دیدگاه حکمت متعالیه

وحیده فخار نوغانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۴

چکیده

یکی از مسائل مهم در تبیین وحی، بررسی رویکردهای گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در وحی است. در میان رویکردهایی که در تبیین این مسئله وجود دارد، رویکرد ملاصدرا - به دلیل توجه به دو وجه گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای وحی - از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این رویکرد در مقایسه با تبیین‌هایی که تنها یکی از جنبه‌های وحی را مورد توجه قرار داده‌اند، بسیار مهم است. در الهیات مسیحی دو رویکرد کلی گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در این خصوص وجود دارد؛ براساس رویکرد نخست، وحی مجموعه گزاره‌های آگاهی‌بخش درباره‌ی خداوند است، در حالی که براساس رویکرد دوم، وحی همان فعل الهی است که در طی آن خداوند خود را آشکار می‌کند. تقابل و تضاد این دو رویکرد و نقدهایی که بر هر یک از این دیدگاه‌ها وارد شده حاکی از ضرورت وجود رویکردی جدید است که در الهیات مسیحی نمی‌توان یافت. این مقاله تلاشی در جهت معرفی دیدگاه ملاصدرا به عنوان رویکردی جدید است که در آن به هر دو وجه گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای وحی توجه شده است. رویکرد ملاصدرا به دلیل ابتدا بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و زبان‌شناختی و برقراری پیوند میان هر دو وجه گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای، از این قابلیت برخوردار است که به عنوان رویکرد «وحی فراگزاره‌ای» مطرح شود.

کلیدواژه‌ها

وحی گزاره‌ای، وحی غیرگزاره‌ای، وحی فراگزاره‌ای، الهیات مسیحی، حکمت متعالیه.

۱. مقدمه

وحی - از منظر پیروان ادیان الهی - نوعی شناخت و آگاهی درباره خدا و عوالم هستی است که از سوی خداوند متعال برای انسان آشکار می‌شود که کاملاً با دیگر مراتب شناخت مانند شناخت‌های حسی، خیالی و عقلی متفاوت است. پرسش اساسی که در برابر این مرتبه از شناخت مطرح شده این است که آیا فرآیند نزول وحی و گفت‌وگوی میان خدا و انسان همانند گفت‌وگوهای بشری در قالب الفاظ و عبارات محقق می‌شود و یا این که این گفت‌وگو متفاوت از مکالمه در مرتبه بشری است.

در الهیات مسیحی در پاسخ به پرسش یادشده دو رویکرد کلی گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای وجود دارد. در رویکرد گزاره‌ای وحی عبارت از مجموعه آگاهی‌های نازل شده از سوی خداوند در قالب عبارات و گزاره‌هاست (Evans, 2005, p. 324)، در حالی که در رویکرد غیرگزاره‌ای، شناخت وحیانی مفید معنایی بیش از شناخت آگاهی‌بخش درباره خداوند از طریق عبارات و گزاره‌هاست و متضمن معنای انکشاف خداوند است (هوردن، ۱۳۶۸، ص ۱۰).

در اندیشه اسلامی دو رویکرد نزول لفظی و نزول معنایی قرآن که در ضمن بحث از حادث و یا قدیم بودن کلام الهی مطرح شده است، تا حدی قابل تطبیق و مقایسه با دو رویکرد یادشده است. برخی مانند معتزله و متکلمان امامیه به حادث بودن کلام الهی و ظهور حقایق وحیانی در قالب الفاظ و اصوات معتقدند که تا حد زیادی - از جهت تأکید بر ظهور حقایق وحیانی در قالب الفاظ و عبارات - شبیه به رویکرد گزاره‌ای است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ص ۵/۷؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۳۵۸).

در مقابل، دیدگاه نزول معنایی کلام الهی یا نظریه کلام نفسی است. پیروان این دیدگاه به قدیم بودن کلام الهی قائل‌اند و بر این باوراند که کلام خدا، در حقیقت، معنای قائم به ذات خداست و الفاظ و عبارات تنها دلالت‌هایی بر آن معنای حقیقی به شمار می‌روند (اشعری، بی تا، ص ۶۹). رویکرد اخیر از آن جهت که حقیقت کلام الهی را نه از جنس الفاظ، بلکه از سنخ معنا لحاظ می‌کند، تا حدی قابل تطبیق با رویکرد غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی است؛ هرچند تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان این دو دیدگاه وجود دارد.

با توجه به تقابل دیدگاه‌های مطرح شده این پرسش اساسی مجال طرح می‌یابد که اساساً چگونه

می‌توان وحی را تبیین کرد؛ تا هم مرتبه ظهور لفظی و گزاره‌ای وحی مورد توجه قرار گیرد و هم این پدیده تنها به سطح الفاظ و عبارات فروکاسته نشود.

در حوزه اندیشه اسلامی به دنبال تقابل و تضاد شدید میان دیدگاه حادث و قدیم بودن کلام الهی و به تبع آن نزول لفظی و معنایی قرآن که تا حدی قابل تطبیق با رویکرد گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی است، برخی از رویکردهای فلسفی در تبیین مسئله وحی مطرح شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه ملاصدرا اشاره کرد. ملاصدرا بر اساس مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی در حکمت متعالیه تلاش کرده تا از افقی فراتر از نگاه کلامی صرف به تبیین مسئله وحی بپردازد.

در این دیدگاه که می‌توان آن را «دیدگاه وحی فراگزاره‌ای» نامید، حقیقت وحی تنها منحصر در مرتبه لفظ یا معنا نیست، بلکه این پدیده از مراتب گوناگونی برخوردار است و از این جهت می‌توان آن را «دیدگاه فراگزاره‌ای» نامید.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا نظریه «وحی فراگزاره‌ای» با توجه به مبانی یاد شده در حکمت متعالیه تبیین شود. این پژوهش نشان خواهد داد که تبیین ملاصدرا از مسئله وحی تا حد زیادی پاسخی به انتقادات و تعارض‌های رویکردهای وحی گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی است. نظریه «وحی فراگزاره‌ای» ملاصدرا از این قابلیت برخوردار است تا به عنوان رویکردی جدید در تبیین مسئله وحی در حوزه الهیات اسلامی و مسیحی مطرح شود. همچنین این پژوهش به دلیل معرفی یکی از مهم‌ترین رویکردهای وحی در اندیشه اسلامی که جنبه‌های گوناگون وحی در آن لحاظ شده و پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات موجود در تلقی‌های رایج از وحی است، بسیار حائز اهمیت می‌کند.

لازم به ذکر است که در این پژوهش تبیین نظریه وحی فراگزاره‌ای بیشتر بر پاسخ‌گویی به خلاءهای موجود در الهیات مسیحی متمرکز است. به همین منظور ضمن گزارش مختصری از رویکرد گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی و مهم‌ترین نقص‌های موجود در هر یک از دو رویکرد، تلاش خواهد شد تا نقاط قوت نظریه وحی فراگزاره‌ای که آن را به عنوان رویکردی متمایز مطرح می‌سازد، مورد توجه قرار گیرد. البته، بررسی این نظریه در مقایسه با رویکردهای نزول لفظی و معنایی وحی در پژوهش مستقل دیگری مجال طرح می‌یابد.

۲. بررسی و نقد رویکرد گزاره‌ای در الهیات مسیحی

دیدگاه سنتی مسیحی که قائل به وحی گزاره‌ای است، بر این نکته تأکید می‌کند که خداوند حقایق واقعیت‌ها را در قالب کلمات، عبارات و گزاره‌هایی که بشر باید بدان‌ها ایمان بیاورد، وحی می‌کند (Evans, 2005, p. 324). وحی به‌مثابه آموزه‌هایی درباره فعل خدا و هدف نهایی او در جهان است که در قالب عبارات و گزاره‌ها آشکار می‌شود و از طریق وسائلی فراتر از طبیعت به انسان منتقل می‌شود (هیگ، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶). از نمایندگان فکری این گروه می‌توان به کارل هنری و هرمن دیکمان اشاره کرد (Fackre, 1997, p. 16). انحصار توجه به مرتبه لفظی و گزاره‌ای وحی در این رویکرد، سبب طرح ایرادات و پرسش‌های متعددی در برابر آن شده است.

۱. رویکرد گزاره‌ای حاکی از این است که «گیرنده وحی» منفعل است در حالی که از منظر روان‌شناسی ذهن بشر در دریافت حقایق به‌صورت فعال عمل می‌کند (Taylor, 2007, p. 301).

۲. با توجه به خطاپذیری ذهن، ممکن است وحی گزاره‌ای به‌درستی دریافت و ثبت نشود (Ibid., p. 302).

۳. رویکرد گزاره‌ای بر این پیش‌فرض نادرست استوار است که می‌توان حقایق عینی درباره خدا را به‌طور جامع و در قالب گزاره‌ها بیان کرد؛ در حالی که هیچ کلامی نمی‌تواند بیانگر راز خدا به‌مثابه یک شخص باشد (McGrath, 2011, p. 156).

۴. در رویکرد گزاره‌ای وحی از حالت فرازمانی و فرامکانی به پدیده‌ای عصری مبدل می‌شود که لازمه آن عدم پویایی وحی است (Bertram, 1951, p. 6). در الهیات مسیحی تأکید بر مفاهیمی مانند خدای پیوسته فعال و خلاق، انکشاف خدا در تاریخ زندگی بشر وقایع دینی حاکی از این است که حفظ پویایی وحی در تمامی زندگی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از نظر منتقدان این امر با ظهور مکاشفه در قالب گزاره‌ها ناسازگار می‌کند.

این انتقادات به دلیل فروکاهش وحی به مرتبه لفظی و گزاره‌ای و عدم توجه به دیگر ابعاد وحی است و پاسخ به این ایرادات در بخش تبیین مبانی نظریه وحی فراگزاره‌ای به‌تفصیل مطرح خواهد شد.

۳. بررسی و نقد رویکرد غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی

رویکرد دیگری که در الهیات مسیحی نسبت به وحی وجود دارد، رویکرد غیرگزاره‌ای است که در نتیجه، مطالعات انتقادی نسبت به کتاب مقدس پدید آمد. از دیدگاه پیروان الهیات لیبرال، کتاب مقدس نمی‌تواند به عنوان وحی الهی تحریف نشده و نوشته‌های مستقیماً وحی شده از سوی خدا در نظر گرفته شود، بلکه بهتر است به عنوان شاهدهی بر آگاهی‌های برگرفته از تجربه‌های عمیق دینی مؤمنان مدنظر قرار گیرد (Evans, 2005, p. 325). حاملان وحی کسانی هستند که در مواجهه با موقعیت‌های جدید، آن را با چشم‌انداز دینی توصیف می‌کنند (Farmer, 1942, p. 82). خداوند حقایق واقعیات را در قالب الفاظ و گزاره‌ها بر انسان وحی نکرده است، بلکه این انسان‌ها هستند که خداوند را به عنوان فاعل و خلاق در تاریخ بشر و تجربه‌های بشری می‌شناسند و در قالب گزاره‌ها توصیف می‌کنند.

«وحی» نوعی آگاهی و شناخت از فعل خدا در جهان طبیعت از سوی فاعل شناساست. متون مقدس شاهدهی هستند بر این که چگونه انکشاف خدا در طول تاریخ به وسیله مؤمنان فهمیده شده است. داستان‌های کتاب مقدس سرگذشت تجربه‌های غیر مستقیم از خدا هستند که شخص را به سوی آگاهی‌هایی درباره خدا هدایت می‌کنند (Taylor, 2007, p. 302). کتاب مقدس هم شاهدهی عینی بر ثبت وقایع وحیانی است و هم شیوه و روشی است که از طریق آن وحی در جریان تاریخ پیوسته تداوم می‌یابد؛ زیرا خداوند همواره در زندگی و تاریخ بشر به طور پیوسته عمل می‌کند (Evans, 2005, p. 325).

البته، خوانش‌های متفاوتی از رویکرد غیرگزاره‌ای وجود دارد. انکشاف ذاتی خدا برای بشر (Bertram, 1951, p. 2) تجربه فردی و شخصی از خدا در قالب تجربه‌هایی از امر اسرارآمیز، موجود مقدس و متعالی (Hardy, 2005, p. 30)، احساس وابستگی تمام‌عیار و کلی نسبت به امری نامتناهی (Schleiermacher, 2003, p. 18) و ظهور فعل خداوند در وقایع و اتفاقات تاریخ بنی اسرائیل (Schwöbel, 2005: 129) نمونه‌هایی از این خوانش‌ها هستند. وحی، حقیقتی بسیار فراتر از ارتباط بیانی یا اطلاعات گزاره‌ای از سوی آسمان به زمین است.

هرچند در تبیین‌های موجود تلاش شده تا ارسال پیام الهی از سوی خداوند به انسان متفاوت از نوع تبادل اطلاعات بشری که از طریق مفاهیم ذهنی و الفاظ و عبارات صورت می‌پذیرد، نشان

داده شود، اما این رویکرد نیز از ایرادات جدی تری نسبت به رویکرد پیشین برخوردار است. عدم توجه به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناسانه در پدیده وحی سبب شده تا این پدیده در برخی از موارد با سطح نازلی از تجربیات بشری از قبیل احساس وابستگی مطلق یکسان لحاظ شود. وحی غیرگزاره‌ای اگر تنها بر تصویر و نگاه انسان از وقایع طبیعت مبتنی باشد، جنبه ناواقع‌گرایانه خواهد داشت که وابسته به نگاه و بینش انسان است تا بدان‌جا که در نازل‌ترین سطح، مبدأ وحی تنها مخلوقی از ذهن انسان تلقی می‌شود (Fuerbach, 2012, p. 16). افزون بر این، امکان ندارد که شناخت غیرگزاره‌ای به‌نوعی دربردارنده آگاهی و شناخت گزاره‌ای نباشد. از نگاه منتقدان، هر نوع شناختی به منظور فهم بین‌الذهانی باید در قالب‌های گزاره‌ای صورت‌بندی شود (Evants, 2005, p. 327). بر همین اساس، این دو رویکرد لزوماً نمی‌توانند نافی یک‌دیگر تلقی شوند.

۴. نظریه وحی فراگزاره‌ای در حکمت متعالیه

مهم‌ترین نقص هر یک از این رویکردها فروکاهش پدیده وحی به مرتبه‌ای خاص و عدم توجه به دیگر ابعاد وحی است. در الهیات مسیحی اندیشمندانی مانند مک‌گراث تلاش کرده‌اند تا با جمع میان دو رویکرد و مکمل دانستن هر یک نسبت به دیگری تا حدی نقص موجود در تبیین‌های رایج را برطرف سازند (McGrath, 2011, p. 154).

در این دیدگاه الگوهای مکاشفه در کنار یک‌دیگر می‌توانند به عنوان مراتبی از وحی در نظر گرفته شوند، اما پرسش اساسی این است که چه رابطه‌ای میان مرتبه گزاره‌ای وحی و دیگر مراتب آن قابل تصور است؟ آیا این مراتب مستقل از یک‌دیگر بوده و هرکدام به‌تنهایی بیان‌گر مرتبه‌ای از وحی اند و یا این که میان مراتب یاد شده از نظر وجودی تقدم و تأخر برقرار است؟ آیا هرکدام از این دو نوع وحی، بخشی از حقایق و حیانی را به ظهور می‌رساند و یا این که در هرکدام هم وجه غیرگزاره‌ای و هم وجه گزاره‌ای می‌تواند لحاظ شود؟

بر این اساس، توجه به رویکردی که در آن ابعاد مختلف وحی کاملاً در پیوند و ارتباط با یک‌دیگر لحاظ شود، بسیار حائز اهمیت است. در میان اندیشمندان اسلامی نمونه چنین رویکردی را می‌توان در حکمت متعالیه ملاصدرا نشان داد. در اندیشه ملاصدرا مسئله وحی در ضمن مسئله

کلام الهی و در پاسخ به تعارضات جدی که در مسئله حدوث و قدم کلام الهی به وجود آمده بود، بررسی شده است، اما وجود برخی از دغدغه‌های مشابه در اندیشه اسلامی و مسیحی مانند نزول لفظی و معنایی قرآن از یک‌سو و نیز توجه به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و زبان‌شناختی وحی در حکمت متعالیه از سوی دیگر سبب می‌شود تا این رویکرد در پاسخ‌گویی به ابهامات پدیده وحی به الهیات اسلامی منحصر نباشد.

۱.۴. تعریف وحی فراگزاره‌ای

منظور از وحی فراگزاره‌ای ارائه‌تبیینی است که در آن افزون بر توجه به مراتب گوناگون وحی، پیوند میان این مراتب نیز کاملاً لحاظ شود. وحی از یک‌سو در ارتباط مستقیم با مخاطب است بنابر این، توجه به نحوه ظهور آن به نحو قابل فهم برای مخاطب ضروری است. از سوی دیگر، وحی از سوی خداوند متعال و از عالم ماوراء طبیعت نازل می‌شود و از این جهت تبیین آن به شیوه پرهیز از تشبیه صرف به پدیده‌های طبیعی، مهم است. به نظر ملاصدرا تبیین وحی در دیدگاه‌های رایج از این نقص جدی برخوردار است که یا به گفت‌وگوهای میان افراد انسانی تشبیه شده و جنبه متافیزیکی آن، کاملاً نادیده انگاشته شده است و یا به عکس، به نحو کاملاً تزیهی توصیف شده و تنها به ظهور حقایق وحیانی در مرتبه عقل نبی اکتفا شده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹۶). افزون بر این، نگاه ویژه ملاصدرا به نقش انسان کامل در انکشاف مراتب وحی الهی نشان از توجه به بُعد دیگری از وحی دارد. برای انسان کامل فرایند دریافت وحی و شنیدن کلام الهی از ملک وحی کاملاً متفاوت از انسان‌های عادی است (همان، ص ۲۷۶) و همین تفاوت سبب می‌شود تا این مکالمه و گفت‌وگو تنها به مرتبه الفاظ و عبارات محدود نشود.

۲.۴. مبانی هستی‌شناختی وحی فراگزاره‌ای

وحی یکی از مراتب و شئون کلام الهی است و از همین رو مبانی هستی‌شناختی وحی، به فهم چستی کلام الهی منوط است. برخی از مهم‌ترین مبانی عبارتند از:

۱.۲.۴. مساوقت علم وجود

در حکمت متعالیه علم و ادراک ذاتی وجود و به تعبیر فلسفی، مساوق با وجود است. «علم» هویتی وجودی است و هرچند مفهوم علم وجود مغایر یک‌دیگر است، اما از آن‌جا که علم واقعیت و حقیقتی جز وجود ندارد، مصداق وجود و مصداق علم واحد است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۰۹). بر این اساس، اگر در تعریف وحی سخن از افاضه، تنزل و یا ظهور علوم حقیقی در مرتبه قلب انسان کامل است، در حقیقت، سخن از ظهور وجود و به تبع آن کمالات وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

ساحت وحی که مرتبه‌ای از ظهورات کلام الهی است بسیار فراتر و گسترده‌تر از ظهور صرف در مرتبه گزاره است. کلام الهی منشأ ظهور عالم هستی است و عالم هستی عین کلام خداوند متعال است (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷)؛ زیرا معلول که همان عالم است، در حقیقت، شأنی از شئون علت خود است که در قالب کلمه «گن» وجودی ظاهر گشته است. این حقیقت با معنای لغوی کلام که مشتق از ریشه «کلم» و به معنای خراشیده شدن پوست است نیز تناسب دارد. همچنان که بر اثر خراشیده شدن پوست آن‌چه در زیر پوست پنهان است آشکار و هویدا می‌شود، کلام الهی نیز منشأ ظهور عالم و به عبارت دقیق‌تر عین عالم است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۸). آن‌چه در حقیقت معنای کلام نهفته است ظهور و انکشاف است و هر آن‌چه بهره‌ای از وجود و ظهور دارد از ظهورات کلام الهی و به تعبیری عین کلام الهی است.

۲.۲.۴. برخورداری وحی از مراتب و ظهورات گوناگون

کلام الهی حقیقت واحدی است که از یک‌سو برخوردار از ظهورات متعددی است که هر کدام احکام ویژه و خاص خود را دارند و از سوی دیگر این مراتب و ظهورات با یک‌دیگر در ارتباط‌اند. نمونه‌ای از این دیدگاه در تقسیم‌بندی ملاصدرا از مراتب کلام الهی مشاهده می‌شود.

کلام اعلی عبارت است از عالم کلمات تام و هویات عقلی که در آن هیچ‌گونه نقصانی راه ندارد. کلام میانی عبارت است از امر و فرمانی که از سوی خداوند متعال به فرشتگان آسمانی و مدبرّات امور به جهت تدبیر امور تعلق گرفته و تخلف‌ناپذیر است. کلام ادنی نیز عبارت است از خطاب الهی به مکلفین که از طریق ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی ظهور می‌یابد و امکان

اطاعت یا عصیان از سوی مکلفین وجود دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۵). این تقسیم‌بندی درصدد پاسخ به این اشکال است که حادث بودن و ظهور لفظی کلام الهی سبب تغییر در ذات الهی نیست و حقیقت کلام که عبارت است از «اعلام و اظهار» در همه مراتب کلام منطوقی است، اما افزون بر آن نکات دیگری نیز از آن قابل استنباط است. نخست این که کلام الهی تنها به مرتبه ظهور لفظی و گزاره‌ای منحصر نیست و مراتب دیگری از کلام نیز وجود دارد. دیگر این که این مراتب و ظهورات کاملاً با یک‌دیگر مرتبط‌اند و این ارتباط با توجه به حقیقت معنای کلام که عبارت است از «اعلام و اظهار» میان مراتب برقرار می‌شود. به بیان دقیق‌تر، هر آنچه در عالم هستی بهره‌ای از ظهور دارد، مرتبه‌ای از کلام الهی است خواه این ظهور در مرتبه ظهور عینی موجودات در عالم هستی باشد و خواه در قالب الفاظ و عبارات تحقق یابد. بر همین اساس است که از مخلوقات الهی به «کلمات خداوند» تعبیر شده است. نکته اخیر از آن جهت بسیار مهم است که وجه گزاره‌ای وحی را کاملاً با وجه فراگزاره‌ای آن مرتبط می‌سازد.

۳.۴. مبانی زبان شناختی وحی

مبانی زبان شناختی وحی فراگزاره‌ای با مرتبه ظهور لفظی و گزاره‌ای وحی و پیوند آن با دیگر مراتب مرتبط است.

۳.۴.۱. تأکید بر ساحت لفظی و گزاره‌ای وحی

در نظریه وحی فراگزاره‌ای، اساساً ظهور وحی در قالب الفاظ و گزاره‌ها امری ضروری است؛ زیرا هدف اصلی نزول وحی هدایت انسان است. در مرتبه کلام حقیقی برای تفهیم و تفاهم نیازی به الفاظ و عبارات نیست؛ زیرا مخاطب حقیقی وحی یعنی انسان کامل می‌تواند ارتباطی بی‌واسطه با متکلم حقیقی آن، یعنی خدا برقرار سازد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۱۱۲)، اما وحی در مرتبه تنزل به عالم طبیعت باید در قالب‌های فهم‌پذیر بشری آشکار شود. از همین رو، ملاصدرا در مواجهه با نظریه‌هایی مانند کلام نفسی (شهرستانی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۴؛ اشعری، بی‌تا، ص ۹۹) و نیز دیدگاه

نزول عقلی قرآن که در آن نزول وحي تنها به ملاقات و تلاقی روحانی انسان کامل با ملک وحي تعريف شده است و حقایق وحيانی تنها در مرتبه عقل انبیای الهی منکشف و آشکار می‌شوند، موضعی کاملاً مخالف اتخاذ می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰۰)؛ زیرا در هر دو آنها پیوند میان معنا و لفظ لحاظ نشده است و تنها مرتبه ظهور معنایی وحي مورد توجه و تأکید است.

از نظر ملاصدرا، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انبیا با دیگر اولیاء الهی در مشاهده و آگاهی یافتن از حقایق ملکوتی، ظهور و انکشاف این حقایق در مرتبه الفاظ و عبارات برای نفس پیامبران است. هرچند تجربیاتی مانند مشاهده حقایق ملکوتی در صورت رؤیای صادقه - که یکی از اجزای نبوت است - برای نفوس صالحین و انسان‌های پاک‌سیرت نیز محقق می‌شود، اما تمثّل حقایق ملکوتی در مرتبه قوه خیال در صورت فرشته وحي و به‌ویژه الفاظ و عبارات تنها از آن انبیای الهی است (همان، ج ۱، ص ۳۲).

۲.۳.۴. بیان ناپذیری مراتبی از حقایق وحيانی در قالب‌های زبانی

ملاصدرا با این که در تبیین مسئله وحي بر ظهور لفظی و گزاره‌ای وحي تأکید می‌کند، اما به محدودیت الفاظ و عبارات در بیان حقایق وحيانی نیز توجه دارد. الفاظ و عبارات در مرتبه زبان بشری برگرفته از حقایق محسوس و طبیعی‌اند و به همین دلیل از توصیف برخی مراتب هستی ناتوان‌اند. به بیان دیگر، هرچند در گزاره‌های وحيانی از این مراتب سخن به میان آمده، اما به دلیل برخی از ویژگی‌های خاص این مراتب مانند تجرّد و همچنین عدم وجود الفاظ و عبارات دال بر آن در مرتبه زبان طبیعی، مراتب مذکور را باید از حوزه‌های بیان‌ناپذیر هستی به حساب آورد.

برای نمونه، مرتبه وجود صرف که از آن به هويت غیبیه، غیب مطلق و ذات احدیت تعبیر شده است - به دلیل پوشیدگی و پنهانی - از جمله حوزه‌های بیان‌ناپذیر به حساب می‌آید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۳۷).

همچنین مرتبه صفات خداوند متعال به دلیل عینیت با ذات، به نوعی همانند مرتبه ذات توصیف‌ناپذیر است (همان، ج ۶، ص ۱۴۳). علو مرتبه صفات و محدودیت الفاظ مانع از دلالت الفاظ بر کُنّه حقیقت صفات الهی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۵). آن بخش از مرتبه افعال الهی که در حوزه فراتر از عالم طبیعت قرار دارند نیز در حوزه حقایق بیان‌ناپذیر قرار دارند و از

همین رو، به زبان تمثیلی توصیف شده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۳۸). تفسیر ملاصدرا از آیات مربوط به معاد و موافق آن نیز مؤیدی بر این دیدگاه است.

۴.۳.۳. گزاره‌پذیری حقایق و حیانی در پرتو گسترش دلالی الفاظ

توجه به محدودیت قالب‌های زبانی در بیان حقایق فراطبیعی مانع نمی‌شود تا به‌طور کلی مرتبه گزاره‌ای وحی مورد تردید و انکار قرار گیرد. الفاظ در مرتبه زبان طبیعی از آن جهت که برگرفته از مصادیق محسوس و طبیعی‌اند و لوازم مصادیق طبیعی آن، امکان دلالت همان الفاظ بر معانی مصادیق جدید فراهم می‌شود. بر همین اساس، از نظر ملاصدرا ضابطه مهم فهم گزاره‌های وحیانی «تأویل» است. منظور از تأویل بازگرداندن الفاظ و حیانی به معانی حقیقی است که از عوارض جسمانی مصادیق حسی آن پیراسته شده است.

برای نمونه، لفظ «میزان» تنها بر مصادیق حسی آن یعنی ترازو دلالت نمی‌کند، بلکه با پیراسته شدن این لفظ از ویژگی‌ها و عوارض مصادیق جسمانی بر هر حقیقتی که به نوعی ابزار سنجش است، حمل می‌شود. با این معیار خط‌کش، گونیا، شاقول، اسطرلاب، متر، علم نحو، علم عروض، علم منطق و گوهر عقل در وجود انسان همگی از مصادیق میزان به‌شمار می‌آیند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۹۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۱)؛ چنان‌که اطلاق لفظ میزان در عوالم فراتر نیز بر انسان کامل که معیار سنجش عقاید، اخلاق و اعمال دیگر انسان‌هاست، بر این اساس قابل تبیین است (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۵۸).

۴.۳.۴. برخورداری ساحت گزاره‌ای وحی از مراتب معنایی گوناگون و حفظ پویایی وحی

از جمله مهم‌ترین مبانی نظریه وحی فراگزاره‌ای، برخورداری گزاره‌ها از مراتب معنایی متعدد است. وحی الهی که در نهایت مرتبه نزول در قالب الفاظ و عبارات آشکار شده است، از بواطن معنایی متعددی برخوردار است که در مواجهه با مراتب فهم انسان قابل کشف و ظهور است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۹؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۶).

مراتب ادراکی انسان به سه مرتبه ادراک حسی، خیالی و عقلی تقسیم می‌شوند و غلبه هر یک از این مراتب ادراکی در وجود انسان سبب می‌شود تا فهم او از مباحث متافیزیکی در پرتو همان

مرتبۀ از ادراک شکل بگیرد. بنابراین، کسانی که بیشتر با مرتبۀ محسوسات و یا نهایتاً مرتبۀ خیال مأنوس هستند، در مواجهه با آن دسته از گزاره‌های وحیانی که از نعمت‌های بهشتی و یا عذاب‌های الهی سخن به میان می‌آورند، تنها مصادیق محسوس و طبیعی آن را درک می‌کنند؛ در حالی که صاحبان ادراک‌های عقلی و فراتر از آن، معانی بس عمیق‌تر و دقیق‌تری را از همین آیات برداشت می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۹۱).

این مبنا از جمله مبانی بسیار مهم در حفظ پویایی وحی است که در الهیات مسیحی به شدت مورد تأکید است و سبب شده تا رویکرد گزاره‌ای در معرض نقدهای جدی قرار گیرد. ملاصدرا پیوسته بر این نکته تأکید می‌کند که اولاً، نزول وحی تنها منحصر به عصر و زمان خاصی نیست و مخاطبان آن، همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند. ثانیاً، حتی در یک عصر نیز همه مخاطبان وحی در یک سطح از فهم و ادراک نبوده و با توجه به سطوح مختلف فهم مخاطبان، مراتب معنایی بی‌شماری از گزاره‌های وحیانی قابل انکشاف و ظهور است.

۴.۴. مبانی معرفت‌شناختی وحی

«وحی» معرفتی موهبتی است و با معرفت‌های بشری که از راه‌های متعارف و غیرمتعارف برای نفس انسان حاصل می‌شود، تفاوت اساسی دارد. این تمایز در ضمن توضیح نحوه ظهور معرفت وحیانی برای انبیای الهی و معرفت‌های بشری در مراتب ادراک حسی، خیالی، عقلی و شهودی که برای انسان منکشف می‌شود، به روشنی بیان شده است.

به‌طور کلی معرفت‌های بشری برای نفس از دو راه حاصل می‌شوند. نخستین راه، مواجهه نفس با حقایق خارجی و عینی است. در این مواجهه حقایق خارجی، معلوم و مدرک بالذات برای نفس نیستند، بلکه معلوم بالذات صورت‌های حسی، خیالی و عقلی‌اند که به سبب این مواجهه در نفس انسان ظهور می‌یابند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹۸).

نفس تا زمانی که در مرتبۀ تعلقات مادی و طبیعی است و قوای ادراکی باطنی او از قوه به فعل در نیامده‌اند، تنها از همین راه می‌تواند به ادراکات حسی و به تبع آن ادراکات خیالی و عقلی نائل شود، اما اگر نفس به کمال خود برسد و قوای باطنی او که در مرتبۀ حس باطن منطوی و پنهان‌اند

از قوه به فعل برسند، حس باطن بدون نیاز به مدرکات بالعرض خارجی، به ادراکات خاص خود نائل می‌شود که این دومین راه ظهور معرفت در نفس انسان است.

این امر بدان جهت است که منشأ و مبدأ حضور صور ادراکی در نزد نفس، واهب‌الصور است که افاضه تمامی صورت‌ها از جانب اوست. این افاضه گاه به سبب مواجهه نفس با حقایق عینی است و گاه به سبب قوت نفس به صورت مستقیم و بی‌واسطه محقق می‌شود که این امر به دلیل جوهریت قوه خیال و تجرد آن از ماده ممکن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۸۱). معرفتی که در نهایت، از هر دو راه مذکور برای انسان حاصل می‌شود از سنخ معرفت‌های بشری است که یک راه آن برای عموم انسان‌ها متعارف و شناخته شده و راه دوم تا حدی غیر متعارف است، اما با این همه از سنخ معرفت‌های بشری است. آنچه در این دو راه به نوعی مشترک است، صعود و ارتقاء نفس است که در راه اول از طریق سلوک عقلی و در راه دوم از طریق ریاضت‌های خاص محقق می‌شود.

در مقابل، در فرآیند نزول وحی این فیض وجود است که با تنزل و به بیان دیگر، با انکشاف نزولی در مراتب وجودی نفس انبیای الهی آشکار می‌شود. در حقیقت، انسان کامل - در مرتبه تنزل فیض وجود از عالم امر به عالم نفس - بدون استعانت از قوای حسی، خیالی و وهمی به مشاهده و مطالعه حقایق ملکوتی مجرد می‌پردازد و در مرتبه بعد با تنزل حقایق ملکوتی در مرتبه خیال و تمثل آن حقایق و نیز ظهور در مراتب حسی، صورت لفظی و گزاره‌ای وحی منکشف و آشکار می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰۰).

نکته اخیر بیانگر یکی از تفاوت‌های اساسی معرفت وحیانی با معرفت‌های بشری و تجربه‌های دینی است و ملاصدرا بارها در آثار خود به تبیین این تفاوت پرداخته است. از نظر ملاصدرا نفس انسان از این استعداد و قابلیت برخوردار است که حقیقت اشیاء در او متجلی و آشکار شود و تنها موانع خارجی سبب پوشیده ماندن این ظهور است. رفع این موانع گاه از طریق تعلیم، تفکر و اجتهاد عقلی و گاه از طریق حدس و الهام است. در راه اول سلوک عقلی و تفکر سبب برداشته شدن حجاب‌ها از نفس و اکتساب حقایق در آن است، اما در راه دوم الطاف الهی سبب رفع موانع و حجاب‌های نفسانی و تجلی و ظهور حقایق در باطن نفس تهذیب یافته و رها شده از تعلقات دنیوی می‌شوند که از آن به حدس و الهام تعبیر می‌شود.

حدس و الهامات غیبی نیز گاه به گونه‌ای است که انسان از سبب آن آگاه است، چنان‌که واسطه الهام‌کننده این حقایق، یعنی ملائکه نوریه را مشاهده می‌کند و گاه نیز این الهام مستقیماً و بی‌واسطه از جانب خداوند متعال بر قلب انسان افاضه می‌شود. قسم اول مختص به اولیاء الهی است و قسم دوم همان وحی مخصوص به انبیای الهی است.

نکته قابل توجه این است که از نظر ملاصدرا تفاوتی میان علم اکتسابی و الهام غیبی از نظر نفس فیضان حقایق علمی و نیز از جهت مبدأ فاعلی و قابلی آن نیست و تنها تفاوت در نحوه رفع حجاب از نفس برای ظهور و تجلی حقایق علمی است. الهامات وارد بر قلب اولیاء الهی وحی انبیای الهی نیز هرچند از جهت نحوه رفع حجاب از نفس شبیه یک‌دیگر هستند، اما این الهامات از جهت شدت وضوح و نیز واسطه در الهام با یک‌دیگر تفاوت دارند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۴۹؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۸۵). بنابراین، آنچه در تمامی تقسیمات مشاهده می‌شود، تفاوت معرفت وحیانی از معرفت‌های حاصل از تجربه‌های دینی و سلوک عقلی است.

۴.۵. مبانی انسان‌شناختی وحی

همچنان‌که ظهور وحی در قالب‌های زبانی و گزاره‌ای نقشی بی‌بدیل و منحصر به فرد در تفهیم حقایق وحیانی به مخاطبان دارد، نقش انسان کامل نیز در فرآیند نزول وحی، حفظ و ابلاغ آن بسیار مهم است.

۴.۵.۱. نقش انسان کامل در فرآیند نزول وحی

مکالمه حقیقی خدا با انسان در مرتبه وجود انسان کامل و به گونه‌ای کاملاً متفاوت از مکالمه و سخن گفتن رایج میان انسان‌ها تحقق می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۷۶). این مکالمه عبارت است از افاضه علوم و استفاضه معارف الهی از سوی پروردگار بر قلب کسی است که به سمع حقیقی آن را می‌شنود (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

گفت‌وگویی خدا و انسان کامل در مرتبه مکالمه حقیقی به دو دلیل در قالب‌های زبانی تحقق نمی‌یابد. نخست این که در مرتبه مکالمه حقیقی، کلام الهی از مرتبه عقل بسیط که عاری از

هرگونه کثرت است، بر نفس پیامبر نازل می‌شود و بدیهی است که قالب‌های زبانی برگرفته از حقایق محسوس و مادی، قابلیت گنجایش حقایق عقلانی عاری از هرگونه کثرت را ندارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۹).

دوم این که متکلم، زمانی اراده کلام می‌کند که بخواهد معانی مدّ نظرش را به باطن مخاطب انتقال دهد و اگر مخاطب از درک باطن متکلم ناتوان باشد، واسطه‌ای مانند الفاظ و عبارات به کار گرفته می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۱۱۲). اما از آن جا که انسان کامل در مرتبه مکالمه حقیقی به حکم اتحاد عاقل و معقول با عقل فعال متحد می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر خود عین عقل بسیط می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲). برای اخذ معارف الهی نیاز به الفاظ و عبارات نخواهد داشت و این اخذ به گونه افاضه و استفاضه و به تعبیر دقیق‌تر، انکشاف تحقق خواهد یافت.

وجوه یاد شده نکات بسیار مهمی‌اند که در مبانی انسان‌شناختی وحی فراگزاره‌ای مورد توجه قرار گرفته و بیان‌گر نقش جایگزین‌ناپذیر انسان کامل در فرآیند ظهور وحی‌اند. بر این اساس، تنها انسان کامل است که به دلیل وصول به مقام تجرد و اتحاد با عقل فعال از ظرفیت حقیقی و تام پذیرش وحی در مرتبه مکالمه حقیقی برخوردار است و مکالمه و گفت‌وگوی او با خداوند متعال در این مرتبه ماهیتی کاملاً متفاوت از مکالمات عرفی و رایج دارد.

۴.۵.۲. نقش انسان کامل در تمثیل حقایق بسیط عقلی

از دیگر نقش‌های جایگزین‌ناپذیر انسان کامل در فرآیند نزول وحی، قوه خیال در وجود انسان کامل است و آن مرتبه‌ای است که در آن علوم معارف نازل شده از عقل بسیط به صورت علوم تفصیلی آشکار می‌شوند. عالم خیال در مرتبه وجود انسانی یکی از قوای نفس است و در حکم واسطه میان مرتبه عقل و جسم و محل تلاقی امور جسمانی و روحانی به حساب می‌آید.

قوه خیال از این توانایی برخوردار است که از یک سو امور جسمانی محسوس را از عوارض و لوازم جسمانی آن تجرید کند و آن را تا اندازه‌ای به حقایق عقلی نزدیک سازد و از سوی دیگر، به امور عقلانی که در مرتبه عقل مشاهده می‌شوند، شکل و صورت امور جسمانی ببخشد. آنچه در نزول معارف و حقایق الهی رخ می‌دهد، در واقع، به توانایی اخیر قوه خیال مربوط است. در حقیقت، آنچه را که انسان کامل در مرتبه عقل بسیط و یا فوق آن مشاهده می‌کند از سنخ حقایقی

برتر و کاملاً متمایز از عوالم مادون آن است، به همین جهت در مرتبه خیال این حقایق متشکل به امور محسوس می‌شوند. مشاهده ملک وحی یا روح الامین و شنیدن کلام او در قالب اصوات، حروف، الفاظ و عبارات بر همین اساس، تبیین می‌شود و به همین خاطر ملاصدرا پیوسته بر این نکته تأکید می‌کند که نباید گمان شود که اخذ معارف و حیانی از ملک وحی به گونه‌ای انفعالی و تقلیدی است، بلکه این دیدن و شنیدن کاملاً با دیدن و شنیدن در مرتبه محسوسات متفاوت است و در باطن نفس نبی رخ می‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۷۶).

۴.۵.۳. نقش انسان کامل در حفظ و ابلاغ وحی

حفظ و ابلاغ وحی در وجود انسان کامل به عالی‌ترین شکل ممکن رخ می‌دهد؛ زیرا اولاً، وحی در وجود انسان کامل به دلیل اتحاد با عقل فعال و بدون هیچ واسطه‌ای در مراتب ادراکی وجود او ظهور می‌یابد. ثانیاً، به دلیل اعتدال وجودی انسان کامل هیچ‌گونه دخالتی از سوی قوای وجودی او در کم و یا زیاد کردن وحی رخ نمی‌دهد. وحی الهی بدون هیچ‌گونه افزایش و یا نقصانی به مخاطب می‌رسد و این تنها در ظرف وجودی انسان کامل ممکن است. به بیان دیگر، برخورداری از مقام عصمت، احتمال هرگونه افزایش و یا نقصان در وحی را طرد می‌کند (همان، ج ۷، ص ۱۰۹).

در نظریه وحی فراگزاره‌ای، در عین حال که در فرآیند نزول وحی، حقایق عقلی بسیط در مراتب ادراکی انسان کامل به ظهور تفصیلی می‌رسند، اما این ظهور تفصیلی مستلزم هیچ‌گونه افزایش و یا نقصان در حفظ و یا ابلاغ وحی نیست. به بیان دیگر، در عین حال که دریافت وحی توسط انسان کامل به نحو تقلیدی و انفعالی نیست، اما هیچ‌گونه افزایش و یا نقصانی نیز در این ظهور تفصیلی رخ نمی‌دهد. این نکته در پاسخ به انتقاداتی که ظهور گزاره‌ای وحی را مستلزم دخالت ذهن و یا افزایش و نقصان در وحی می‌داند، بسیار مهم است.

۵. نتیجه

ابتنای نظریه وحی فراگزاره‌ای بر اساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و زبان‌شناسانه، نشان می‌دهد که این رویکرد در تبیین وحی از چند جهت بر رویکردهای رایج در

الهیات مسیحی برتری دارد. این نقاط قوت در عین حال که بیان‌گر وجوه تمایز اساسی این نظریه نسبت به رویکردهای رقیب‌اند، پاسخی به مهم‌ترین انتقادات هر کدام از این رویکردهایند که در بخش نخست مقاله بدان‌ها اشاره شد.

۱. نخستین و مهم‌ترین مزیت رویکرد فراگزاره‌ای پیوند و ارتباط وثیقی است که میان مراتب وحی - در پرتو مبانی چهارگانه یاد شده - برقرار می‌شود. در نظریه وحی فراگزاره‌ای مرتبه ظهور لفظی وحی کاملاً با مراتب فراتر از آن در ارتباط است؛ زیرا بر اساس مبانی هستی‌شناختی، وحی مرتبه‌ای از کلام الهی است که در مراتب هستی از ظهورات متناسب با همان مرتبه برخوردار است. ۲. کمال عقل در مرتبه عقل نظری و عملی و در نتیجه، وصول به مقام تجرد محض سبب می‌شود تا دیگر مراتب و قوای ادراکی انسان کامل کاملاً تابع عقل او باشند. در نتیجه، وحی الهی در مرتبه ظهور در مراتب ادراکی انسان کامل از هرگونه دخالت قوای حسی، خیالی و وهمی - از جهت زیادت و نقصان - مصون است. این نکته پاسخی بر انتقاد امکان فراموشی وحی گزاره‌ای و یا ایجاد زیادت و نقصان از سوی ذهن است.

۳. در رویکرد فراگزاره‌ای ضمن این که هیچ‌یک از جنبه‌های بشری انسان کامل به دلیل وصول به مقام تجرد محض و مراتب قرب الهی سبب زیادت و نقصان در دریافت و ابلاغ وحی نمی‌شود، اما این نکته به معنای منفعل بودن انسان کامل نیست؛ زیرا او ترجمان حقیقی وحی است و مراتب وحی با ظهور در مراتب وجود او محقق می‌شود. به علاوه تفصیل حقایق اجمالی، ظهور در مرتبه خیال و پس از آن در مرتبه الفاظ و عبارات تنها با وساطت وجودی انسان کامل میسر است.

۴. امکان و ضرورت ظهور حقایق وحیانی در قالب‌های گزاره‌ای نیز از دیگر نقاط برتری این رویکرد است. حقایق وحیانی هرچند حقایق بسیط و تنزل‌یافته از عوالمی فراتر از خلق و امراند و برخی از مراتب آن در قالب الفاظ و عبارات نمی‌گنجند، اما گسترش دلالت الفاظ در پرتو نظریه تأویل و پیراستن الفاظ از عوارض و لوازم مصادیق جسمانی، سبب می‌شود تا امکان بیان حقایق فراطبیعی در قالب‌های زبان طبیعی فراهم شود. نکته قابل توجه در این نظریه این است که نه تنها امکان ظهور وحی در قالب‌های گزاره‌ای وجود دارد، بلکه این ظهور نیز از ضرورت برخوردار است؛ زیرا نزول وحی به منظور هدایت همه انسان‌هاست و از همین رو، باید در قالب‌های فهم‌پذیر بشری آشکار شود.

۵. در رویکرد فراگزاره‌ای، وحی الهی از مراتب معنایی بی‌شماری متناسب با مراتب ادراکی انسان‌ها در هر عصر و زمان برخوردار است و این امر مهم‌ترین مبنای حفظ پویایی وحی و عدم انحصار به زمان و مکان خاص است. تأویل گزاره‌های وحیانی بر اساس ضوابط خاص این امکان را فراهم می‌آورد تا در هر عصری معانی جدیدی متناسب با فهم مخاطب ظهور یابد و این یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حفظ پویایی وحی است که در مقایسه با رویکرد گزاره‌ای نمایان می‌شود.

۶. در الهیات مسیحی حذف ساحت گزاره‌ای وحی و تعریف آن بر اساس مفاهیمی مانند انکشاف و یا احساس وابستگی سبب شد تا تجربیات دینی بشری که در زمره الهامات و یا مکاشفات عرفانی‌اند، همتای وحی خطاناپذیر الهی به حساب آیند. در حالی که در رویکرد فراگزاره‌ای، اولاً، نزول لفظی وحی یکی از معیارهای مهم تمایز وحی از دیگر الهامات و مکاشفات دینی است و ثانیاً، معیارهای دقیقی که در مبنای معرفت‌شناختی وحی برای تفاوت میان ادراکات عقلی و شهودی با ادراک وحیانی ترسیم شده است، ساحت وحی را از آمیخته شدن با تجربیات شهودی و عرفانی کاملاً مبرا و متمایز می‌سازد.

۷. در رویکرد وحی فراگزاره‌ای - برخلاف رویکرد غیرگزاره‌ای در الهیات مسیحی که وحی وابسته به ذهن و نگاه انسان است - گزاره‌های وحیانی کاملاً شناختاری و ناظر به واقع‌اند؛ زیرا پیوند میان مرتبه لفظی و گزاره‌ای وحی با دیگر مراتب به‌روشنی تبیین شده است.

فهرست منابع

اشعری، ابوالحسن (بی‌تا). *اللمع فی الرد علی الزیغ و البدع*، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، تصحیح: حموده غرابه. شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۲۵ق). *نهاية الاقدام فی علم الکلام*، بیروت: دار الکتب العلمیة، تحقیق: احمد فرید فریدی.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیة*، (چاپ دوم) مشهد: مرکز الجامعی للنشر، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۷۵). *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران: انتشارات حکمت.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۷). *المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة*، تهران: بنیاد حکمت صدرا، مقدمه و تصحیح: سید محمد خامنه‌ای.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، (چاپ سوم) بیروت: دار احیاء التراث.

قاضی عبدالجبار معتزلی. (۱۴۲۲ق). *شرح الاصول الخمسة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تعلیق احمد بن حسین ابی هاشم.

قاضی عبدالجبار معتزلی. (۱۹۶۵). *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره: الدار المصریة، تحقیق: جرج قنوتی. هوردن، ویلیام. (۱۳۶۸). *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه: طه طاووس میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Bertram, R. (1951). "Bruner on Revelation", Printed in *Concordia Theological Monthly*, Vol XXII, No 9, (September, PP. 625-643).

Evans, C. S. (2005). "Faith and Revelation", in *The oxford Handbook of philosophy of religion*, Ed. by William J. Wainright, Oxford University Press: New York.

Facker, G. (1997). *The Doctrine Revelation*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Farmer, H. H., (1942). *The World and God*, London: Nisbet.

Fuerbach, L. (2012). *The Essence of Christianity*, Translated by George Eliot,

Digireads. com Publishing.

Hardy, D. (2005). *Karl Barth in the Modern Theologians*, Edited by David Ford, Oxford, Blackwell Publishing

McGrath, A. (2011). *Christian Theology*, Fifth Edition, London: Wiley- Blackwell.

Schleiermacher, F. (2003). *On Religion, Speeches to its Cultured Despisers*, Edited by Richard Crouter, Cambridge: Cambridge University Press

Schwöbell, C. (2005), *Wolfhart Pannenberg in The Modern Theologians*, Edited by David Ford, Oxford: Blackwell Publishing.

Taylor, M. (2007), *Ocr philosophy of religion*, London: Routledge

